مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی، شماره ۲۲ ، زمستان ۱۳۹۹جلد۱، ص ۴۹-۲۹
http://www.jmss.ir

سیر تحولات زندگی جامعه عشایری در ایران

مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۲ / زمستان ۱۳۹۹ / ص ۴۹-۲۹

جلال یوسفی[۱]، محمدمهدی یوسفی[۲]

[۱]مدرس دانشگاه و پژوهشگر مطالعات توسعه روستایی
[۲] پژوهشگر مؤسسه پژوهشی صبح رویش تهران

نویسنده مسئول:
جلال یوسفی

چکیده

عشایر با سابقه‌ای طولانی در گذر زمان هم از نظر اقتصادی و هم نظامی پشتیبانی برای کشور مهم بود. اما به‌تدریج بعد از انقلاب مشروطه و به‌ویژه از زمان رضاخان به این طرف رو به اضمحلال رفت، به طوری‌که جمعیت عشایری که زمانی ۳۰ درصد جمعیت جامعه ایران را تشکیل می‌داد، بر اساس آخرین سرشماری عشایر کوچنده کشور، کمتر از یک میلیون ودویست هزار نفرجمعیت کوچرو دارد. بنابراین، در این مقاله ابتدا به پیدایش کوچ نشینی و تحولات آن، و پراکندگی جغرافیایی کوچ نشینان ایران پرداخته و سپس به ساختار سیاسی عشایر(سلسله مراتب ایلی)، ساختار اجتماعی آنان(خانواده، تقسیم کار، قشربندی اجتماعی و جمعیت) و ساختار اقتصادی(منابع اقتصادی عشایر و مبادلات آنان) پرداخته می‌شود. در ادامه این بخش، به تحولات در نظام‌های بهره-برداری از مراتع توسط عشایر پرداخته و سپس به نحوه و مراحل اسکان عشایر اشاره می‌گردد و در پایان نیز وضعیت عشایر در بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: چادرنشینی، عشایر، کوچ نشینی، عشایر کوچنده، مراتع، سلسله مراتب ایلی

مقدمه

زندگی اجتماعی در کشور ایران به سه شکل عشایری(چادرنشینی)، روستانشینی و شهر نشینی قابل بررسی است. این سه نوع معیشت و شیوه زندگی یک کل به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که شناخت هریک از آن‌ها بدون توجه به اجزاء و عناصر دیگر ساخت اجتماعی و تأثیر متقابل آن‌ها دشوار و گاه غیرممکن است. از آن‌جا که چادرنشینی شکل آغازین زندگی اجتماعی در ایران با سابقه‌ای ۸۰۰۰ ساله است(فرانک،۱۳۸۱)، بنابراین، این شیوه زندگی حامل فرهنگ ناب ایرانی است که مطالعه فرهنگ این مرز و بوم بدون توجه و پرداختن بدان ناقص خواهد بود.

پیشینه تاریخی

پیدایش زندگی عشایری: پیدایش کوچ نشینی از مدت‌ها پیش، توجه اندیشمندان را به سوی خود جلب کرده است. انسان شناسان و باستان‌شناسان، کوچ‌نشینی را کهن‌ترین شیوه زندگی بشر دانسته و آن را به سه دوره تقسیم می‌نمایند:

کوچ نشینی ابتدایی: این نوع کوچ نشینی مربوط به دوره میان سنگی یعنی هزاره ۱۲ تا هزاره ۶ قبل از میلاد و عهد نوسنگی یعنی هزاره ۵ قبل از میلاد، مدت هشت هزار سال، شیوه عمومی زیست بشر بوده است. این نوع کوچ نشینی بر اساس شکار، دام‌داری خانگی و گردآوری است(لویس و بیتس، ۱۹۷۴: ۲)[1].

جدایی یک‌جانشینی از کوچ نشینی: عده‌ای هم معتقدند که شیوه معیشت انسان‌ها مبتنی بر کشاورزی و یک‌جانشینی بوده است که به دلیل کمبود مراتع و مکان، عده‌ای به کوچ نشینی روی آوردند. گروه دیگر معتقدند که ابتدا شیوه زندگی به سبک کوچ‌نشینی بوده که به‌علت وجود زمین‌های زیاد و احتیاج به گردآوری و اهلی نمودن گیاهان و کشت آنان و احتیاج به نیروی کار منجر به ده نشینی شدن عده‌ای گردید(همان).

کوچ نشینی شبانی: درعصر مفرغ(هزاره سوم و دوم قبل از میلاد) کوچ نشینی شبانی به‌وجود آمد. این نوع کوچ‌نشینی از کوچ‌نشینی ابتدایی متمایز است. انسان حیوانات را اهلی نموده و از آن‌ها استفاده می‌نماید که در نتیجه آن اقوامی چون کاسی‌ها، سیت‌ها و آریایی‌ها به‌وجود آمدند(شهبازی، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

در ایران به‌نا به شواهد تاریخی، از دوران قبل از اسلام شیوه زیست کوچ‌نشینی در کشور وجود داشته و بعد از اسلام ادامه یافته و در دوران مغول بر پیشرفت آن افزوده شده است. زندگی کوچ‌نشینان ایران با فراز و نشیب‌هایی در طول تاریخ روبرو گردیده است، تغییرات زندگی عشایر در ایران، پس از تحولات انقلاب مشروطیت روند تندتری به خود گرفته و در دوران حکومت پهلوی به‌ویژه بعاد از اصلاحات ارضی و پس از انقلاب اسلامی سال۵۷ در ایران این روند تندتر از قبل به خود گرفته است.

اشکال شیوه زیست عشایری

در متون فارسی واژه‌های ایل، عشیره، طایفه، قبیله، اویماق و اولوس مترادف با یکدیگر آمده‌اند. در در فرهنگ، واژه‌های قوم، تبار، دودمان، خانواده و گاهی جماعت و لشکریان معنی شده‌اند(همان :).

به‌طور کلی، منظور از کوچ نشینی آن نوع زندگی است که در آن انسان از راه پرورش حیوانات و معمولاً با برخورداری از فراورده‌های کشاورزی زیست می‌کند(امان اللهی بهاروند، ۱۳۶۷:۱). این نوع امرار معاش دارای جنبه‌هایی است که آن را از سایر معیشت‌ها متمایز می‌نماید. ۱- وابستگی انسان به حیوان،۲- استفاده از چراگاه‌های طبیعی و ۳- کوچ یا جابجایی انسان و دام برای بهره‌برداری از چراگاه‌های طبیعی و فرار از سرما و گرما.

[1] Lees, & Bates

تقسیمات عشایر از نظر وضعیت و چگونگی کوچ و اسکان

عشایراز نظر وضعیت و چگونگی کوچ و اسکان به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند:

الف- **ایلات و عشایر کوچنده**: ایلات و عشایر کوچنده یا صحرانشین که به‌طور مداوم در میان مناطق مختلف سردسیر و گرمسیر در حال حرکت و کوچ به سر می‌برند. این گروه درگذشته در تمام فصول در سیاه چادر زندگی می‌کردند.

ب- **ایلات و عشایر نیمه کوچنده**: این گروه از عشایر ایران عمدتاً زندگی ییلاق- قشلاق دارند و به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- **ایلات و عشایر نیمه کوچنده**: گروهی از عشایر در فصل‌های سرما در مناطق روستایی مستقر می‌گردند و در فصل بهار و تابستان به مناطق ییلاق خود کوچ می‌نمایند.

۲- **عشایر کوچنده درون کوچ**: گروه دوم آن‌دسته از عشایرند که در فصل پاییز و زمستان به مناطق گرمسیری در درون استان خود کوچ نموده و در فصول بهار و تابستان نیز در مناطق ییلاقی درون استان خود مستقر می‌گردند. این گروه از ایلات و عشایرتوأماً به کشاورزی و دام‌داری مشغولند.

۳- **عشایر برون‌کوچ**: آن‌دسته از عشایرند که در یکی از مناطق ییلاقی یا قشلاقی خارج از استان مبدأ وارد می‌شوند (مثال عشایر بختیاری، قشقایی، ممسنی و...) نیک خلق، و عسکری ،۱۳۸۹: ۲۵-۲۳).

پ- **ایلات و عشایر ساکن**: به آن‌دسته از عشایر اطلاق می‌شود که به‌دلیل اشتغال به امور کشاورزی در یکی از مناطق گرمسیری یا سردسیری در آن منطقه ساکن شده‌اند و بعضاً ممکن است در فصل ییلاق برای استفاده و بهره‌برداری از منابع طبیعی و مراتع و چراگاه‌ها در مقطعی از زمان دام‌های خود را به‌صورت رمه‌گردانی به مراتع کوچ دهند(فیروزان، ۱۳۶۲:۱۱-۷).

پراکندگی جغرافیایی ایلات و عشایر ایران

تقسیمات در مورد پراکندگی عشایر در میان کوچ نشینان متفاوت است، اما در مجموع می‌توان ایلات را در ایران به پنج حوزه تقسیم کرد.

الف- حوزه زاگرس(غرب و جنوب کشور): این حوزه در خود چهار قوم بزرگ عشایر کرد، عشایر لر و لک و عشایر ترک و خمسه و عرب را در بر می‌گیرد.

۱- **عشایر کرد**: از شمالی‌ترین بخش زاگرس در اطراف ارومیه تا بخشی از استان ایلام را در بر می‌گیرد و استان‌های آذربایجان غربی(بخشی از آن)، کردستان، کرمانشاه و بخشی از ایلام را شامل می‌شود(همان).

۲- **عشایر لُر و لَک**: طوایف لر به دو دسته لر کوچک و لر بزرگ تقسیم می‌گردند (همان). لر کوچک شامل دو استان لرستان و ایلام است. لر بزرگ وسیع‌تر از لر کوچک است و شامل استان‌های چهار محال و بختیاری، بخشی از استان فارس و بوشهر می‌باشد.

۳- **عشایر ترک و خَمسِه فارس**: این گروه در استان فارس شامل ایل بزرگ قشقایی و ایلات خمسه(ایلات عرب، باصری، بهار لو، اینانلو و نفر). می باشد(افشار سیستانی، ۱۳۶۸:۶۲۶).

٤- **عشایر عرب**: این گروه از عشایر اغلب در استان خوزستان سکونت دارند و برخی از طوایف عرب زبان نیز در استان ایلام ساکن‌اند(ازکیا، ۱۳۷۳).

ب- حوزه شرق و جنوب شرقی: این حوزه کوچ نشینی بخشی از جنوب خراسان، سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان را در بر می‌گیرد. ایلاتی چون بچاقچی، ایل ترک زبان، طوایف لر کرمان ، طوایف عرب، طوایف سیستانی و بلوچستانی در این حوزه زندگی می‌کنند.

پ- حوزه شمال غربی: این حوزه کوچ نشینی شامل آذربایجان شرقی ، آذربایجان غربی، اردبیل و بخش غربی استان گیلان را شامل می‌شود و شامل ایلاتی چون شاهسون، ارسباران(قره داغ) و طوایف خلخال، ایل جلالی ایل قزلباش ، ایلات تالش و طوایف اطراف دریاچه ارومیه.

ت- حوزه شمال شرقی: این حوزه سر زمین خراسان بزرگ[1] در بر می‌گیرد. ایلات زعفرانلو، شادلو و قراچورلو از نژاد کرد ، ایل افشار از ایلات ترک ، ایلات تیموری، هزاره و طوایف بلوچ و سیستانی(مناطق تایباد و خواف و تربت جام)، ایل بُهلولی (بیرجند و قائنات) و ترکمن‌ها شامل ایلات یموت‌ها، گوگلان‌ها و ... (ترکمن‌صحرا) زندگی می‌کنند.

ث- حوزه مرکزی: عشایر همدان، عشایر زنجان و استان مرکزی و عشایر جنوب البرز در این حوزه قرار می‌گیرند و شامل عشایر همدان، عشایر زنجان و استان مرکزی، عشایر جنوب البرز، ایلات گرمسار و سایر ایلات استان(فیروزان، ۱۳۶۲:۳۳-۲۰).

ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عشایر

سلسله مراتب ایلی در عشایر ایران

تحقیقات نشان می‌دهد که ساختار سیاسی تمام ایلات ایران مثل هم بوده و به شیوه شش رده‌ای یا پنج رده‌ای شکل گرفته‌اند.

حونه(خانوار): ساده ترین واحد اجتماعی عشایر که همچون دیگر ساختارها در مناطق مختلف ایران، اسامی مختلف دارند، اما به‌طور کلی همه یک مفهوم را می رسانند(ازکیا، ۱۳۷۳). این بخش از عناصر سلسله مراتب عشایری در میان ایلات و طوایف مختلف کشور نام‌های مختلف دارند(جدول‌های ۱ و۲).

تش(بیت ، بنکو، اولاد و...)معمولاً از ۵ تا ۱۰ خانوار خویشاوند نسبی و سببی تشکیل شده است.

تیره: معمولاً از چند تش یا بیت که دارای نیای مشترک هستند، تشکیل می گردد. اما در برخی ایلات و عشایر جایگاه تیره در این سلسله مراتب با هم متفاوت است، به عنوان مثال در عشایر بویراحمد، عرب بنی کعب خوزستان و چند ایل دیگر تیره از نظر جایگاه رده‌ای با دیگر ایلات متفاوت است. در ایلات اخیر تیره از نظر خویشاوندی، خویشاوند غیرحقیقی است.

طایفه: طایفه از اتحاد چند تیره و در برخی موارد اتحاد چند آل و ... به منظور ایجاد تفاهم و انسجام تشکیل شده و از نظر خویشاوندی، خوشاوند در طایفه غیرحقیقی است(همان).

طایفه مستقل: هر طایفه که در حال حاضر جزو ایلی به حساب نیاید، طایفه مستقل نامیده می‌شود. ایران دارای۵۴۷ طایفه مستقل است(یوسفی، ۱۳۹۲: ۳۵).

ایل(قبیله): شامل دو یا چند طایفه(در برخی موارد تیره) متعدد است(ازکیا، ۱۳۷۳) که به علت همخونی و خویشاوندی یا دلایل اجتماعی، سیاسی و...، با یکدیگر متحد هستند و معمولاً در یک محدوده جغرافیایی که قلمرو ایل به حساب می‌آید، زندگی می‌کنند. در سر شماری عشایر کوچنده کشور در سال۱۳۷۷، تعداد ایلا ت در ایران ۹۶ ایل ذکر شده است.

در رأس ایل خان و برخی طوایف مستقل خان(ارباب)، در طوایف غیر مستقل و تیره‌ها کدخدا و در رده‌های پایین‌ترریش سفید یا معادل آن قرار دارند.

ساختار سیاسی که در بالا بدان اشاره گردید، یک ساختار سیاسی شش رده‌ای در میان عشایر ایران است. اما در برخی از ایلات تش یا معادل آن وجود ندارد. در سایر ایلات و قبایل متعدد در ایران ساختار سیاسی به همین سیاق است و فقط اسامی رده‌ها با هم تفاوت دارد(.. برخی از ایلات نیز دارای پنج رده می باشند(جدول‌های ۱و ۲).

[1] - استان‌های خراسان شمالی، رضوی و جنوبی.

جدول ۱، ساختارهای سنتی شش رده‌ای در ایلات مختلف ایران

ترتیب	ایل قشقایی	لرهای بختیاری	کردهای کلهر	کردهای شکاک	لرهای حسنوند	لرهای خزل	یموت (ترکمن)	عرب خوزستان
رده اول	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل	قبیله
رده دوم	طایفه	طایفه	تیره	تیره	طایفه	طایفه	یوزلیق	طایفه
رده سوم	تیره	تیره	طایفه	طایفه	تیره	تیره	اوتلیق	عشیره
رده چهارم	بنکو	تش	خل	باب	هوز	خل	اُروغ	بیت
رده پنجم	بیله	اولاد	تخماره	زومه	کُر	بنه مال	اُبه	ابو(حی)
رده ششم	خانواره	خانواره	خانواره	خانواره	خانواره	خانواره	اَوی	خانواره

منبع: صفی نژاد،۱۳۷۵: ۵۹ و فیروزان، ۱۳۶۲)

جدول۲، ساختارهای سنتی پنج رده‌ای در ایلات مختلف ایران

ترتیب	کردهای جلالی	ترکهای بُچاقچی	ترک های شاهسون	لرهای بویراحمد	لرهای طیبی	لرهای دشمن زیاری	لرهای بهمئی	لرهای مسنی
رده اول	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل
رده دوم	طایفه	طایفه	طایفه	تیره	طایفه	تیره	طایفه	طایفه
رده سوم	باو	تیره	تیره	طایفه	اولاد	طایفه	دهه	تیره
رده چهارم	زومه	الیشوم	گویک	اولاد	دهه	اولاد	ادهه	اولاد
رده پنجم	بیله	اولاد	تخماره	زومه	کُر	بنه مال	اُبه	خانوار

منبع: همان

ساختار اجتماعی عشایر ایران

خانواده در جامعه عشایری: خانوار در بین کوچنشینان کوچکترین و اساسی‌ترین واحد اجتماعی و هم‌چنین یک واحد تولید و مصرف است که اعضای آن زیر نظر یک سرپرست فعالیت می‌کنند و دارای مشخصات عمده‌ای چون: فعالیت مشترک اعضاء، رابطه خویشاوندی و سکونت مشترک اند(امان اللهی بهاروند،۱۳۶۷: ۱۲۹-۱۲۸). به‌طور کلی خانواده را در بین کوچنشینان، از نظر ترکیبات به پنج دسته تقسیم کرده‌اند، که عبارتند از:

خانواده هسته‌ای (ساده)[1]: خانوار هسته‌ای یا ساده شامل شوهر، همسر، فرزندان و احتمالاً افراد دیگر(مثل برادر مجرد، بیوه و...). این نوع خانوار در ایلات و عشایر ایران خود به شکل‌های الف- شوهر و همسر، ب- شوهر، همسر و فرزندان، پ- شوهر، همسر و دیگران، ت- شوهر، همسر، فرزندان و دیگران، تقسیم می‌گردد.

خانواده چند همسری[2]: این نوع خانواده از شوهر، همسران و فرزندان تشکیل شده است. تعداد این نوع خانوار در ایران زیاد نیست.

خانواده گسترده:[3] این نوع خانواده شامل شوهر، همسر، فرزندان مجرد، پسر یا پسران متأهل است. این نوع خانواده از نظر تعداد پس از خانواده هسته‌ای قرار دارد(همان).

[1] Nuclear family (simple)
[2] Polygamy family
[3] Extended family

خانواده با محلقات[1]: این نوع خانواده معمولاً از دوخانواده هسته‌ای(اغلب دو برادر متأهل) تشکیل می‌گردد. این نوع خانواده شامل شوهران، همسران، فرزندان و احتمالاً بستگان نزدیک است.

خانواده ناقص (از هم گسیخته)[2]: در این نوع خانواده شوهر یا همسر و یا هر دو به علت طلاق یا مرگ از هم جدا گشته‌اند. مثلاً مادر با پسران مجرد یا مادر با پسران و دختر یا دختران مجرد و یا پدر به همین سبک و سیاق باشد(غفاری، ۱۳۶۸ :۱۰۳).

بُعد خانوار: بعد خانوار در عشایر و ایلات نسبت به روستاها و شهرها بالاتر است و در سال‌های اخیر نیز کمتر شده است. متوسط بعدخانوار عشایری در سرشماری ۱۳۸۷ عشایر کوچنده ۵/۶ است.

تقسیم کار در میان ایلات و عشایر

وظایف خانواده در بین کوچ‌نشینان ایران عبارتنداز: تأمین نیازهای جسمی، تأمین نیازهای مادی، فرهنگ آموزی و ادامه نسل. در حال حاضر، این وظایف دچار تغییرات اساسی شده است.

تقسیم کار در خانوده عشایری: یکی از مشخصه‌های جامعه روستایی و عشایری در زمینه تقسیم کار، تقسیم کارها بر اساس سن و جنس است. تعدادی از کارها هم بین هردو جنس مشترک است. البته مردانه و زنانه بودن کارها در مناطق مختلف، گاهی با هم متفاوتند.

الف- **اشتغال خانگی زنان:** شامل؛ پخت و پز، نظافت خانه، بچه داری، تهیه انواع مشک، ریسندگی، رنگرزی، بافندگی، تهیه فرآورده‌های مختلف لبنی مثل ماست، دوغ، کره، قره قروت، دوخت و دوز البسه، و....

ب- **فعالیت های مردان:** می‌توان به کارهای مردانه ای چون: زراعت، چوپانی کردن، داد و ستد، فعالیت‌های سیاسی، کشیک شبانه برای محافظت از خانه و دام‌ها و شکار اشاره نمود.

پ- **فعالیت های مشترک:** کارهای مشترک بین زن و مرد در میان عشایر عبارت است از: کمک در شیر دوشی، جمع‌آوری هیزم، باربندی و بارگیری و...(فیروزان، ۱۳۶۲: ۳۳-۲۰).

هم‌چنین در میان عشایر تقسیم کار بر اساس سن نیز وجود دارد. به عنوان مثال کارهایی مثل حل و فصل دعاوی، تصمیم در باره کوچ و... توسط سالمندان و اموری مانند چراندن بزغاله‌ها و بره‌ها، گردآوری دانه‌های خوراکی از مراتع و جنگل ها و .... نیز توسط کودکان انجام می‌شود. تقسیم‌کار در جامعه عشایری به موازات تغییرات اجتماعی در شهرها دچار تغییرات اساسی شده است.

قشربندی اجتماعی در جامعه عشایری ایران

قشربندی در ایلات ایران یکسان نبوده‌اند، اما با این حال تشابهات زیادی نیز با هم داشته‌اند. به طور کلی، بر اساس مطالعات پراکنده‌ای که در نقاطی از کشور صورت گرفته است، پیش از اصلاحات ارضی و انحلال نظام ارباب و رعیتی، کوچ نشینان دارای سه نوع قشر بندی بوده‌اند.

عشایر بدون قشربندی: این نوع قشربندی که شامل خانواده‌های کمتر از ۲۰۰ نفر است و مردم همه در یک طبقه قرار می‌گیرند. در بین این طوایف هیچگاه یک قشر حاکم که بر دیگران فرمانروایی کند، وجود نداشت، البته افراد ریش سفید و دنیا دیده تحت عنوان کدخدا مورد احترام بودند. این افراد نه ثروت واقعی داشتند و نه قدرت اجرایی، مانند طایفه«گوشه‌ای» از سادات حیات غیب لرستان. هر کدام از افراد این طایفه بر قطعه زمین خود کار می‌کردند، و بر خلاف سایر طوایف و ایلات، یک قشر قدرتمند که زمین را کنترل کند، در بین آن‌ها پدیدار نشد(امان اللهی بهاروند، ۱۳۶۷ :۱۷۰-۱۶۴).

عشایر با قشربندی ضعیف: ایلاتی که دارای چنین قشربندی هستند، دارای جمعیتی شامل چند هزار خانوار بوده و از تیره‌های مختلف تشکیل می‌گردند و معمولاً یکی از تیره‌ها به‌عنوان هسته مرکزی و یا ایل شناخته می‌شود. تیره‌های حاکم دارای دام‌ها، زمین‌ها و مراتع بیشتری هستند. این‌گونه ایلات دارای دو قشر می‌باشند که خوانین در رأس تیره، هُمسا (لرها) هم بعد از آن قرار دارند و گروه‌هایی دیگری تحت عنوان گروه‌های مطرود و نیمه مطرود در خارج از قشربندی قرار دارند(همان).

[1] Family with annexes
[2] Incomplete (discrete) family

عشایر با قشربندی پیشرفته: ایلاتی که دارای چنین قشربندی هستند، دارای جمعیت زیاد حدود ده‌ها هزار نفراند. قشر حاکم(ایلخان، خوانین، کلانتران) با قشربندی پیرو(کدخدا، عامه عشایر)(همان) و گروه‌هایی جانبی(شهبازی، ۱۳۶۹) کاملاً جدا از بقیه و گاه در حد یک نظام کاستی بوده است[۱]. نظام حاکم بر مناطق عشایری در طول تاریخ آنان، از نظر قشر بندی نظام ارباب و رعیتی بوده است. آنان تحت سیطره ارباب یا همان خان بودند.

به‌طور کلی، در قشربندی اجتماعی عشایر، ارتباطات اجتماعی اقشار تعریف شده بود. نظیر ازدواج که در قشر ایلخانان قشقایی و خوانین فقط به صورت درون گروهی بود. در برخی عشایر کشور، گاهی به خاطر مسایل سیاسی خوانین با کدخداها و حتی عامه مردم روابط ازدواج بر قرار می کردند، مانند ایلخان و خوانین بختیاری، اما این گونه روابط عمومیت نداشت. البته هرگونه ارتباط اجتماعی مانند ازدواج گروه های جانبی مانند نوازندگان، آهنگران، چوب‌تراشان(بختیاری‌ها و قشقایی‌ها)، ساربانان(قشقایی‌ها) و سلمانی‌ها به‌طور کلی ممنوع بود. این گروه‌ها در درون هرم سلسله مراتب ایلی قرار نداشته بلکه به‌صورت بیضی شکلی در خارج از هرم قدرت ایلی قرار داشتند.

بعد از اصلاحات ارضی به‌دلیل انحلال نظام ارباب و رعیتی، مأمورین دولتی جای رؤسای قبلی ایلات را گرفتند و این امر از پیش تعیین شده بود، زیرا هدف اساسی اصلاحات ارضی جایگزین کردن دولت به جای اربابان و برداشتن این حصار بین خود و مردم بود(یوسفی، جلال؛ و یوسفی، محمدمهدی،۱۳۹۷: ۲۴۶- ۲۴۲).

بعد از انقلاب اسلامی بازمانده‌های رژیم سابق نیز از روستاها و ایلات رفتند. برخی به مردم پیوستند، برخی به زندگی خود ادامه داده و کاری به کار مردم نداشتند و گروهی مثل برخی ازخوانین قشقایی سر به طغیان زدند که توسط حکومت سرکوب گردیدند(همان).

در حال حاضر، در اغلب ایلات و عشایر تقریباً شبهی از نظام قشربندی سابق وجود دارد و قشربندی به سمت و سوی قشربندی حاکم بر جوامع شهری سوق پیدا کرده است.

از جمله قشرهای نوظهور در بسیاری از مناطق عشایری ایران می‌توان به گروه‌هایی با پایگاه های متعدد اشاره کرد که در آن یک فرد چندین جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را اشغال کرده است(فیروزان،۱۳۶۲).

جمعیت ایلات و عشایر ایران و تغییرات آن

آمار و اطلاعات دقیقی از جمعیت کوچنشین ایران در دوران مختلف در دست نمی‌باشد. زیرا اولاً سر شماری درستی صورت نگرفته و دوم این‌که با تخته قاپو کردن عشایر عده‌ای هنگام سرشماری جزء جمعیت ثابت سرشماری شدند و سوم این‌که گاهی هنگام سرشماری به‌دلیل کوچ تعداد قابل توجهی از عشایر سرشماری نمی‌شوند(همان). بعد از انقلاب اسلامی ایران، سازمان امور عشایر کشور، اقدام به سرشماری عشایر کوچنده به صورت مجزاء نموده است که تا اندازه‌ای اطلاعات و آمار آن قابل استناد است.

البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که با توجه به تعریفی که از عشایر در این سرشماری‌ها آمده است، جمعیت بسیار زیادی از مردم ایلی را از قلم می‌اندازند و این جمعیت اغلب به جمعیت روستایی اضافه می‌گردد. ارقام جدول ۳ ، آمار جمعیتی عشایر ایران را نشان می‌دهد.

---

[۱] - هم چنین جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

- صفی‌نژاد، جواد(۱۳۷۵) . عشایر مرکزی ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر.چاپ دوم.
- جمعی از نویسندگان(۱۳۶۲). ایلات و عشایر ایران. تهران: مجموعه کتاب آگاه.
- صفی نژاد، جواد(۱۳۸۱). لرهای ایران. تهران: انتشارات آتیه.
- افشار سیستانی، ایرج(۱۳۶۸). ایل ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران. تهران: مؤسسه آموزشی و انتشاراتی نسل دانش(جلد ۱و۲).

جدول ۳ آمار عشایر ایران از گذشته تا تیرماه ۱۳۸۷

مؤخذ	سال محاسبه	تعداد خانوار	جمعیت(نفر)	درصد
میرزا رضاخان مهندس الملک	۱۳۰۲	-	۴/۳۳۲/۰۰۰*	۳۰/۲
سرهنگ احتسابیان	۱۳۱۷-۱۸	-	۳/۱۰۰/۰۰۰*	۲۰/۵
ایرانشهر	۱۳۴۲	۲۳۱/۰۰۰	۱/۱۵۵/۰۰۰*	
مرکز آمار ایران	۱۳۴۵	۱۴۲/۰۰۰	۷۱۰/۰۰۰/ کوچرو*	
سرشماری کشاورزی	۱۳۵۳	۱۴۲/۰۰۰	۸۳۵/۰۰۰ کوچرو*	
نظری به ایلات ایران	۱۳۵۷	۲۹۱/۰۰۰	۱/۶۰۰/۰۰۰*	
مرکز عشایری ایران	۱۳۶۰	۵۸۲/۰۰۰	۲/۹۱۲/۰۰۰*	
مرکز آمار ایران	۱۳۶۴	۱۸۸/۰۰۰	۱/۲۰۰/۰۰۰ کوچرو*	
مرکز آمار ایران	۱۳۶۶	۱۸۰/۲۳۳	۱/۱۵۲/۰۹۹	
مرکز آمار ایران	۱۳۷۷	۲۰۰/۰۰۰	۱/۳۰۶/۰۸۹	
مرکز آمار ایران	۱۳۸۷	۲۱۲۶۶۰	۱۱۸۶۸۳۰	

*- استفاده از آمارهای مختلف صفی نژاد(۱۳۷۵) و اطلس زیست بوم‌های عشایری کشور۱۳۷۸

آخرین وضعیت جمعیت عشایر کوچنده ایران

بر اساس نتایج سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور سال۱۳۸۷ ، تعداد ۲۱۲۶۶۰ خانوار عشایری با ۱۱۸۶۸۳۰نفر جمعیت درسطح کشور وجود داشته است. تعداد خانوارهای عشایر کوچنده نسبت به سرشماری عشایری سال ۱۳۷۷ که۱۹۹۹۳۰ خانوار گزارش گردیده بود، حدود ۶ درصد افزایش نشان می‌دهد و این در حالی است که جمعیت عشایر نسبت به سرشماری گذشته که۱۳۰۴۰۸۹ نفر گزارش شده بود ۹ درصد کاهش دارد(مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷). به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی و عمده در افزایش تعداد خانوار عشایری شکسته شدن خانوارهای گسترده به خانوارهای هسته‌ای است.

ساختار اقتصادی عشایر ایران

شیوه زیست عشایر در طول تاریخ با توجه به تغییرات جامعه پیرامون با فراز و نشیب‌ها و تغییراتی رو به رو بوده است. بر همین اساس ساختار اقتصادی عشایر نیز تغییر کرده است. بر اساس آخرین سرشماری اقتصادی اجتماعی عشایر کوچنده در سال ۱۳۸۷، انواع بهره‌برداری‌های موجود در میان عشایر کوچنده به شرح زیر خلاصه می‌شود:

دامپروری: اساساً اقتصاد کوچ‌نشینان بر اساس پرورش دام استوار است. فعالیت اقتصادی غالب آن‌ها پرورش گوسفند و بز (و شتر در جنوب شرقی کشور) است. برای برخی از ایلات، مانند قشقایی در استان فارس، فروش پارچه‌های پشمی ساخته‌شده با دست از جمله پتو، گلیم، گلیم و خورجین، یک منبع مهم درآمدی را تشکیل می دادند. بر اساس سرشماری۱۳۸۷، شیر دوشیده شده شامل ۵ میلیون رأس گوسفند و ۴ میلیون رأس بز، ۹۱ هزار راس ماده گاو و ۲هزار راس گاو میش که بدون احتساب شیر شتر تولیدات سالانه عشایر در این سال۳۲۸۱۱۵ تن شیر بوده است. تولید سالانه پشم و موی بز و پشم شتر به ترتیب۱۲۳۳۷ و ۱۰۳۹ و ۱۶ تن برآورد شده است. هم‌چنین سیاه چادر از عمده دست بافته های زنان کوچ نشین به منظور استفاده از آن برای سکونت است که خود دارای اندازه‌های متفاوت است(همان).

مرتع: دومین رکن اقتصاد کوچ نشینان مرتع است. خانوار کوچ نشین در صورتی می توانند به کوچ نشینی ادامه دهد که به نحوی به مرتع دسترسی داشته باشد. در نظام سنتی اجتماعی عشایر اعضای هر تیره، طایفه، ایل و یا اسامی معادل آن در سایر مناطق، حق استفاده از مراتع و زمین‌های آن تیره، طایفه و ایل را داشتند. قبل از اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰و ملی شدن مراتع، مراتع متعلق به اعضای ایل بود. مراتع عشایر به دو دسته قشلاقی(گرمسیری) و ییلاقی (سردسیری) تقسیم می گردید، البته ایلات در مسیر کوچ می توانستند از مراتع« میان بند» نیز استفاده نمایند.

نیروی انسانی: هر خانوار کوچ نشین با توجه به تعداد دام‌هایی که در اختیار داشت، باید نیروی انسانی لازم را نیز در اختیار داشت تا می-توانست به عنوان یک واحد تولید فعالیت کند، یا این که برای کشاورزی به نیروی انسانی لازم نیاز داشت. بین تعداد دامهای خانوار و میانگین اندازه خانواده عشایر اختلاف وجود دارد. به عبارت دیگر ، با افزایش تعداد دام خانوار ، بر تعداد خانواده عشایر افزوده می شود.

کشاورزی: کوچ نشینان ایران عموماً برای تأمین مواد غذایی خود وابسته به محصولات کشاورزی به‌ویژه گندم هستند و به همین جهت است که از دیرباز با کشت این محصول آشنایی داشته‌اند. آنان هم‌چنین برای احشام خود در برخی موارد اقدام به کشت جو می نمایند، اما به دلیل سختی زندگی کوچ نشینی و نیز کوچ مداوم زراعت در میان کوچ نشینان سنتی محدود بوده است. طبق آخرین سرشماری عشایر کوچنده، در این نوع بهره‌برداری گونه‌ها عبارتند از: بهره‌برداری اختصاصی و فردی، بهره‌برداری مشارکتی با عشایر، بهره‌برداری متعلق به غیرعشایر؛ که بر اساس اطلاعات آخرین سرشماری(۱۳۸۷)، اراضی زیر کشت محصولات سالانه آبی خانوارهای بهره‌بردار۱۷۳۰۳۷هکتار بوده است که از این مقدار۴۶ درصد در مناطق استقرار ییلاقی و ۵۴ درصد در مناطق قشلاقی قرار داشته است. اراضی زیر کشت دیم سالانه برابر با۴۲۲۵۳۱ هکتار بوده که از این مقدار ۳۸ درصد در ییلاق و ۶۲ درصد در مناطق استقرار قشلاقی قرار داشته است.

باغداری: بر اساس سرشماری ۱۳۸۷، از کل اراضی باغ و قلمستان، ۸۹ درصد آبی و بقیه دیم هستند(همان).

صنایع دستی خانوار؛ چنان‌که در بحث دام نیز اشاره گردید، کوچ‌نشینان از پشم، کرک و موی دام‌های خود اقدام به ساخت برخی صنایع دستی می‌نمایند. صنایع دستی خانوار بر اساس آخرین سرشماری عشایر کوچنده عبارتند از: ورنی(نوعی دست‌بافت)، پلاس(نوعی دست‌بافت تهیه شده از موی بز)، خورجین، توبره و مشابه(بافته شده از پسم و موی بز برای حمل وسایل سبک)، چوقا یا برک(لباس بافته شده از پشم خام یا کرک بز که نوعی پالتوست)، جاجیم(نوعی رو انداز)، قالی، گلیم، گبه(نوعی قالی)، که بر اساس آخرین سرشماری تعداد۲۳۹۳ خانوار درگیر تولیدات انواع صنایع دستی بودند(همان).

مبادله در میان عشایر

به طور کلی داد و ستد در میان کوچ نشینان(به ویژه کوچ نشینان سنتی کشور) را می‌توان از دو جهت، یکی مبادله بین کوچ‌نشینان و مراکز بازاری و دیگری مبادله و داد ستد در میان کوچ نشینان، بررسی کرد. کوچ‌نشینان سالیانه مقداری از تولیدات دامی خود را به بازارهای مراکز روستایی عرضه می‌کردند که به دلیل این‌که در میانه فصل زمستان آذوقه آنان تمام می‌گردید، مجبور به سلف فروشی محصولات خود به مغازه داران محلی می‌شدند و مغازه داران، مایحتاج کوچ‌نشینان را با درصد بالا در اختیار آنان قرار می‌دادند و در تابستان از سوی دیگر نیز محصولات آنان را زیر قیمت واقعی دریافت می‌کردند. در این میان کوچ‌نشینان توسط مغازه‌داران روستایی و شهری به شدت تحت استثمار قرار می-گرفتند. در خصوص مبادله داخلی در میان کوچ‌نشینان، این نوع مبادله یا به‌صورت رسمی بود، مانند بستن قرار داد بین دام‌دار و چوپان که در این گونه مبادلات زمان و نحوه پرداخت مشخص بود، و یا این‌که به صورت غیر رسمی صورت می‌گرفت که معمولاً مبادلات به‌صورت پایاپای، نقدی و یا ترکیبی از این دو صورت می‌گرفت(همان).

سیر تحولات در نظام بهره‌برداری از مراتع در میان عشایر ایران

در طول تاریخ زندگی عشایر ایران، بهره‌برداری از مراتع به صورت مشارکت سنتی صورت می‌گرفت. اما به‌تدریج و با تغییرات صورت گرفته در طول زمان، دولت‌ها با انتخاب سیاست‌های گوناگون در طول سده‌های اخیر، عملاً منکر حضور عشایر در حفظ و بهره‌برداری مراتع شده‌اند. تغییرات ایجاد شده در قرن بیستم موجب تغییرات در ساختارهای مختلف عشایر گردید. پدیده‌ای که شاید بتوان گفت، موجبات پیدایش دولتی متمرکز را ایجاد کرد و خود را برای تغیرات بزرگ بعدی آماده کرد(یوسفی، جلال؛ و یوسفی، محمدمهدی:۱۳۹۷: ۸۲). در ارتباط با تحولات درروند بهره‌برداری از مراتع و طبیعت پیرامون توسط عشایر دیدگاه‌ها متفاوت است. یک دیدگاه، اشکال بهره‌برداری از مراتع در ایران را در سه مرحله بیان می‌کند که در زیر بدان اشاره می‌گردد:

مرحله آغازین یک جانشینی روستایی: این مرحله با شیوه اقتصادی مرتعی مبتنی بر نیمه کوچندگی همراه است. این مرحله شکل خاص دروه‌های ماقبل تاریخ و آغاز تاریخ تا دوره اسلامی است و سابقه‌اش به ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد بر می‌گردد.

مرحله دوم: این مرحله با کوچندگی گروه‌های انسانی در سده‌های میانه و با ورود اقوام متعددی به کشور شروع گردید. این مرحله نابودی اراضی زراعی پیشکوهی مورد بهره‌برداری روستاییان کوچندگی ساکنان مناطق روستایی و ... ، تا حدود قرن ۱۶ میلادی ادامه داشته است. در این دوران تأسیسات انباری بازمانده از ایران باستان توسط مهاجمان تخریب شد.

مرحله اسکان مجدد: مرحله مجدد اسکان گروه‌های انسانی از اواخر قرن ۱۶ میلادی(دوره صفویه) شروع شد. دراین دوره تصمیمات سیاسی در اسکان اجباری و انتقال ایلات و طوایف دخیل بود. نتیجه این تغییرات، موزاییک در هم و برهمی از زبان، قومیت‌ها و اتحادیه‌های طایفه ای متنوع است(اهلرس، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۲۸) که اکنون در کشور مشاهده می‌شود.

دوره‌های بهره‌برداری از مراتع را به صورت ویژه و قابل توجه‌تر، می‌توان از صدر اسلام در ایران پی گرفت. سپس از مشروعیت تا اصلاحات ارضی و نیز از بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ آن را تقسیم بندی نمود که هر دوره مناسب با ساختار جامعه و هم‌چنین نوع مالکیت بر مراتع، سازمان‌های خاص بهره‌برداری دوره خود را داشته است. بنابراین، در یک جمع بندی کلی در سه دوره یا مقطع زمانی متأثر از تحولات تاریخی و یا اجتماعی به سه شیوه متفاوت در نظام بهره‌برداری از مراتع برخورد می‌کنیم که عبارتند از: دوره اول از صدر اسلام تا مشروطیت، دوره دوم از اوایل مشروطیت تا اصلاحات ارضی، و دوره سوم پس از اصلاحات ارضی تا حال که این دوره نیز تحت تأثیر انقلاب اسلامی و تحولات متعاقب آن به دو دوره کوتاه‌تر قابل تفکیک است(ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰:۲۱- ۱۲).

از دیدگاهی دیگر و بنابر شواهدی که این دیدگاه ارایه می‌دهد، بهره‌برداری از مراتع با شکل‌گیری اجتماعات انسانی و پرورش حیوانات اهلی در سرزمین ایران به حدود ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد بر می‌گردد[1] و با تشکیل اقوام کوچنده و عشایر و سرازیر شدن اقوام مهاجر به فلات ایران و در نتیجه افزایش مدعیان بهره‌برداری از مراتع، مسئله مالکیت و حقوق بهره‌برداری از مراتع به‌تدریج شکل گرفته و محدوده‌های بهره‌برداری نیز تدریجاً مشخص‌تر می‌شده‌اند. پس از ظهور اسلام و الحاق ایران به قلمرو جهان اسلام، قوانین اسلامی در رابطه با مالکیت و حق انتفاع از منابع طبیعی، از جمله مراتع در سراسر جهان اسلام و ایران مطرح گردید(لمبتون، ۱۳۶۲). اشکال حکومت و عناصر تشکیل دهنده حکومت‌ها برخاسته از میان ایلات و عشایر مهم بوده و یا مانند صفویه بر پایه قدرت آنان بنا گردیده بود و موجب شده اشکال مالکیت در عین الهام از قوانین اسلامی در آداب و سنن و قانونمندی‌های خاص حکومت‌ها نیز متأثر باشند(غفاری، ۱۳۷۰).

براساس دیدگاه‌های اسلامی مالکیت بر اراضی زراعی مجاز بود، ولی مراتع که جزء انفال محسوب می‌شوند به همه مسلمین تعلق داشت که در شکل اداره این اراضی متعلق به امام و دولت اسلامی بوده و امام یا حکومت اسلامی می‌توانست آن را در اختیار گرفته و یا بنا به مصالح جامعه و طی ضوابط و شرایط به دیگران واگذار کند. مالکیت مراتع نوعی مالکیت خالصه بوده و بهره‌برداران غیرمالک در قبال استفاده از آن‌ها به صورت مالیات پرداخت می‌کردند. اما در بعضی از حکومت‌ها که موازین شرعی رعایت نمی‌شد و فاقد شرایط امامت جامعه اسلامی بودند و پیدایش آن-ها عمدتاً نتیجه جنگ قدرت بین ایلات و عشایر مهم بوده، اینان عموماً خود را مالک مطلق‌العنان جامعه و مایملک آن دانسته و با استفاده از حربه خود را مجاز و مختار به هر نوع دست اندازی در انفال و حتی املاک اشخاصی می‌دانسته‌اند که اعمال این روش نیز سبب ایجاد تغییرات عمده‌ای در اشکال و اقشار بهره‌بردار از مراتع می‌شده‌اند (یوسفی، جلال؛ و یوسفی، محمدمهدی:۱۳۹۷: ۸۳). در قرون اولیه بعداز اسلام اشکال عمده مالکیت را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱- **مراتع خالصه**: که به شکل قرق‌های حکومتی مورد استفاده اعنام و احشام خلیفه و اسبان قشون و چاپارخانه‌ها یا مراتع تحت بهره‌برداری عشایر بود(لمبتون، ۱۳۶۲: ۶۹-۶۸).

۲- **مراتع مجاور:** روستاها که بهره‌برداران تحت عنوان حق المراعی پرداخت می کردند. گرچه مطابق شرع اسلام مراتع متعلق به امام یا دولت اسلامی بود، ولی استمرار در بهره‌برداری موجب تصاحب آن‌ها توسط افراد ذینفوذ می‌گردید. هرچند که عمدتاً آنان همواره به بیت المال خراج می‌پرداخته‌اند. این پدیده را می‌توان جزء ریشه‌های تاریخی تثبیت حدود بهره‌برداری و ایجاد مالکیت در مراتع دانست. در قرون بعدی، دیگر این شیوه بهره‌برداری از مراتع با تغییراتی درخصوص نحوه واگذاری حق بهره‌برداری از مراتع و نوع حق‌التعلیف دریافتی دنبال شده است.

۳- **صوافی**: آن قسمت از تصرفاتی که از دیگر غنایم ممتاز بوده و در دوران خلفای عباسی و در ازای دریافت مالیات و به صورت خالصه به اشخاصی واگذار می‌شد.

[1] - اهلرس(۱۳۸۰) آن را به ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد ارجاع می‌دهد.

۴- **یورت**: چراگاه خاص هر قبیله یا طایفه که دارای محدوده مشخص بوده و در ازاء دریافت مالیات از بابت هر خیمه در اختیار ایلات قرار می گرفته است.

۵- **اقطاعات:** شکل واگذاری زمین تا دوره ایلخانیان بود که بهربرداری از مرتع نیز تا حدود زیادی تابع اقطاعات بوده و به دو شکل اقطاع استقلال و اقطاع التملیک بوده است.

۶- **تجوز:** ظاهراً معادل مالیات مواشی یعنی دریافت درصد معینی از احشام به ازاء استفاده از مرتع بوده که در دوره مغول وجود داشته است.

۷- **تیول:** شکل واگذاری زمین یا عواید آن‌ها بوده که معادل اقطاع است و در دوره‌های بعد از ایلخانیان رواج داشته است.

۸- **ایلخانی:** اراضی و یا مراتع خالصه که به سران و خوانین واگذار می‌شد.

۹- **اوقافی:** وقف مرتع به صورت عام یا خاص که جهت اجرای فردی آن و یا بعضاً برای مبارزه منفی با حرکات غاصبانه هیئت‌های حاکم صورت می‌گرفته نیز از دیگر صورت‌های مالکیت دراین دوره است(همان: ۸۵-۸۱).

دوره دوم: از مشروطیت تا اصلاحات ارضی

دراین دوره به دلیل تحولات اساسی در روابط اجتماعی و اروپا و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن در جامعه ایران که ناشی از گسترش روابط سیاسی و تجاری بین اروپا و ایران بوده و هم‌چنین وقوع انقلاب مشروطه که به هرحال در تنویر افکار عمومی مؤثر بوده‌اند، شاهد ویژگی‌هایی در روابط ملک‌داری در کشور هستیم که قطعاً مراتع نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

از ویژگی‌های این دوره می‌توان انجام اولین اقدمات در تثبیت مالکیت‌ها از طریق ثبت رسمی اسناد مالکیت نام برد که در سال‌های قبل از آن صرفاً به صورت اوراق عادی و با تأیید معتمدین محلی بوده است. اساس اداره هیئت ثبت اسناد و املاک در زمان اعطاءمشروطیت و تشکیل شورای ملی و ایجاد کمیسیونی به نام«کمیسیون مالیه» شکل گرفت. با تصویب قانون ثبت اسناد و املاک در سال ۱۳۰۰(ه. ش) اداره ثبت اسناد و املاک در وزارت عدلیه تأسیس گردید. در مهرماه ۱۳۰۸ به موجب قانونی مقرر گردید صاحبان املاک اعم از مزروعی یا مرتعی، حداکثر ظرف مدت دو سال ملک خود را به ثبت برسانند و پس از این مدت املاکی که به ثبت نرسیده بود به نام دولت ثبت می‌شد. بدین لحاظ شاهد وجود اسناد مالکیت مراتعی از این دوره هستیم(همان:۳۴۲-۳۴۱).

از ویژگی‌های دیگر این دوره می‌توان به نگرش رضاشاه در تضعیف قدرت عشایر که همواره تهدیدی برای حکومت مرکزی به شمار می‌رفتند، نام برد. رضاشاه با اعمال سیاست امکان اجباری عشایر و اقدام به تقسیم مراتع در رده‌های پایین‌تر ایلی در حقیقت سعی در ایجاد دگرگونی اساسی در سلسله مراتب عشایری داشت و بهره‌برداری نیز طبیعتاً در این اقدام بی تأثیر نبوده است(اشرقی، ۱۳۷۷). اشکال مالکیت در این دوره به‌صورت مختصر شامل موارد زیر است:

۱- **قرق‌ها یا شکارگاه‌های سلطنتی**: این بخش از مراتع در تملک دولت بوده‌اند. چرای دام در این مراتع ممنوع و یا به‌صورت کاملاً محدود و منحصر به معدود افراد ساکن محل بوده و افراد غیر ساکن حق چرای دام در این مراتع را نداشتند.

۲ - **مراتع مشاع حریم روستاهای خرده مالک:** بهره‌برداری از این‌گونه مراتع به تناسب سهم زمین خود از آن منتفع می‌شده‌اند و در حقیقت تملک مشترک همه روستاییان محسوب می‌شد.

۳- **مراتع مفروز در حریم روستا:** در بعضی از روستاهای کشور تعدادی از روستاییان که از استطاعت و نفوذ بیشتری برخوردار بوده‌اند، بخشی از مراتع حریم روستا را به‌نام خود به ثبت رسانده‌اند که امروز نیز به‌عنوان حقوق عرفی آنان علی‌رغم فقدان سند مالکیت دارای اولویت بهره‌برداری بوده‌اند.

۴- **مراتع بزرگ مالکی اعم از ییلاقی و قشلاقی:** این مراتع خارج از حریم روستا بوده و توسط مالکین با بهره‌برداران قبلی آن‌ها به ثبت رسیده بود. این مراتع یا شخصاً توسط مالکین مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و یا با دریافت اجاره و حق علف‌چر به دام‌داران کوچرو به‌طور موقت که معمولاً سالیانه بوده واگذار می‌گردید. اسناد اجاره این مراتع بعد از ملی شدن مراتع به‌عنوان مدارک معتبری در جهت صدور پروانه-های چرا توسط سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری، به رسمیت شناخته شد(ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰).

۵- **مراتع میان‌بند:** این مراتع در محدوده مراتع ییلاقی یا قشلاقی قرار نمی‌گرفتند، بلکه احشام ایل در حین کوچ از این مراتع که عمدتاً جزء مراتع محدوده روستاها بودند، استفاده می‌کردند.

۶- **مراتع خالصه:** این مراتع غالباً توسط اداره مالیه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم اداره می‌شد. این شق مالکیت یکی از عمده‌ترین اشکال مالکیت در مراتع ایران بوده است. استفاده از آن مراتع در قبال دریافت اجاره بها یا حق المرتع سالیانه صورت می‌گرفت.

۷- **مراتع عشایری:** این مراتع، چراگاه‌هایی بودند که به خان عشیره تعلق داشته و به‌نام او به ثبت رسیده بودند و یا در مواردی هم که به ثبت نرسیده بودند، چون عشایر از حقوق سنتی و عرفی خوانین آگاهی داشتند آن را به رسمیت می‌شناختند. به طوری‌که ملاحظه می‌شود در این دوره مالکیت مرتع مانند مالکیت انواع دیگر زمین بوده و بهره مالکانه نیز همچون مزارعه پایه عرف و عادت محلی استوار بوده است. نتیجه قابل توجهی که به رسمیت شناخته شدن حقوق عرفی بهره‌برداران در این دوره حاصل می‌شود، احساس مسؤلیت بیشتر مالکین بر حفظ کیفیت مراتع بوده و این امر باضافه فقدان مشکلات ناشی از جابه جایی‌ها و لشکرکشی‌ها، در مجموع موجب گردید نوعی بهره‌برداری صحیح در مراتع اعمال گردد(لمبتون، ۱۳۶۲).

دوره سوم از اصلاحات ارضی تا امروز

در زمینه بهره‌برداری از مراتع، برای این دوره تاریخی سه دیدگاه اساسی بیان شده است که در زیر به طور مختصر به هر کدام اشاره می‌گردد.

۱- حکومت سلطانی: این دیدگاه متعلق به کاتوزیان است. او از این دیدگاه به نام«استراتژی شبه مدرنیستی استبدادی» نام می‌برد. کاتوزیان بر این اعتقاد است که اصلاحات ارضی، بزرگ مالکان را به‌عنوان یک طبقه اجتماعی مستقل از میان برداشت و قدرت اجتماعی- سیاسی آن را به‌طور مستقیم به دولت انتقال داد. از سوی دیگر، درآمدهای نفتی که به طور مستقیم به دولت پرداخت می‌گردید، موجب فراهم شدن منابع بزرگ مالی و از طرفی ارزش خارج از نظام اقتصادی داخلی برای شاه فراهم کرد و به دولت امکان داد تا منابع مالی طرح‌های عمرانی را تأمین کرده و شبکه‌های نظامی و بوروکراتیک خود را گسترش دهد(کاتوزیان، ۱۳۸۰ :۳۸۱-۳۸۰) او معتقد است حذف مالکان اختلالات نهادی، اقتصادی گوناگونی را به وجود آورد. آنان مهمولاً به‌عنوان رابط روستاییان و عوامل نظام بروکراتیک دولت منبع تأمین اعتبار حداقل برای سرمایه گذاری در قنات و سایر منابع آبی که خودشان از آن منتفع می‌شدند، عمل می‌کرد(همان:۳۵۶). هم‌چنین دولت پس از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ شمسی توانست زندگی اجتماعی روستاییان را تحت انقیاد و سلطه خود درآورد. به اعتقاد او، از نظر تاریخی، دولت همواره عامل استعمار روستاها بوده و مازاد تولید را کسب می‌کرد. اما در گذشته جامعه روستایی را به حال خود رها می‌کرد. دولت شبه مدرنیستی که از درآمدهای نفتی اداره می‌گردید، وارد روستا گردید تا آن‌ها را نابود کند یا بمانند و زندگانی ساکنانش را اداره کند(همان:۳۵۳).

به اعتقاد او، کوچ نشینان به مذاق شبه مدرنیست‌ها خوش نیامد، چون بارزترین شاهد عقب ماندگی بودند. عشایر مورد تهاجم نظامی قرار گرفتند و با خشونت با آنان رفتار شد. این امر به احتمال زیاد مهمترین علت نزول دام‌پروری بود. از آن گذشته به دلیل ملی شدن مراتع، چراگاه‌های کشور به اعضای دولت در آمدند و تحت نظارت ژاندارم‌ها و سایر عمال استبداد قرار گرفته است. بنابراین، هزینه تولیدی گوشت و لبنیات برای تولید کنندگان اسکان یافته بالا رفت(همان:۳۵۶). در این اوضاع، علت تفکیک اجتماعی طبقات مختلف از منابعی چون؛ درآمدهای نسبی آنان و رابطه مشترکشان با ابزار تولید خارج شده و عامل تعیین کننده رفاه، جایگاه و موقع نسبی گروه های مختلف اجتماعی – اقتصادی رابطه آن‌ها با دولت قرار داده شد. به اعتقاد کاتوزیان، در این رابطه سه گروه متمایز به وجود آمد، که عبارتند از: گروه‌های تحت الحمایگان دولت، که با توجه به درآمدهای نفت و تحصیلات و...، آن ها از مزایا بهره‌بردند، اما به دلیل ویژگی‌های آنان، بزرگترین تهدید برای انباشته شدن انحصاری حقوق اجتماعی و اقتصادی در دستان دولت بودند، دسته دوم، توده جمعیت شهری که از مزایای موجود بهره‌برداری می‌کردند و نهایتاً جمعیت روستایی که تقریباً به طور کامل مورد غفلت قرار گرفتند.

۲- **گسترش روابط سرمایه‌داری در کل جامعه**: این دیدگاه به تحولات اجتماعی- اقتصادی این دوره در ایران از زاویه گسترش روابط اجتماعی مبتنی بر بازار نگاه می‌کند. پس از اصلاحات ارضی و دگردیسی رخ داده در ساختار سیاسی ایلات و روستاها، کارمزدی جایگزین کار رعیتی شد و زمین به نسق داران رسید و جمعیت انبوهی از خوش نشینان کنار رفتند. از این رو، زمینه تبدیل آنان به کارگران مزدبگیر فراهم شد و روند مهاجرت آنان به شهر آهنگی به مراتب سریع تر پیدا کرد. بوروکراسی دولتی جایگزین نهادهای اربابی شد. جامعه دچار خلأ نهادهای سنتی گردید و دولت بر آن شد آن را پر نماید که بیگانگی مأمورین دولتی با فضای روستایی و ایلات، دخالت‌های بی جای آنان مشکلاتی را در این جوامع ایجاد کرد. اقتصاد روستا در اقتصاد ملی مستحیل گردید و تغییرات سیاسی ایدئولوژی در روستا پدید آمد. با ورود وسایل ارتباط جمعی و ارتباط گسترده مردم با فضای بیرون از روستا، تغییرات گسترده ای در این جوامع ایجاد گردیده و سکون روستا در هم شکسته شد(سوداگر، ۱۳۶۹).

۳- **تکوین دولت مطلقه:** بشریه این دوره را با انقلاب مشروطه پیوند می‌زند و آن را بررسی می‌کند. اما در حقیقت او، به هر دلیل، آغاز دولت مطلقه به سبک جدید را از آغاز حکومت پهلوی می‌داند. در دوره محمدرضا پس از یک دوره کوتاه مجدداً حاکمیت به سمت استبداد رفت. در این دوره هیچ طبقه عمده ای در حکومت قدرت ندارد ولی پس از رفورم‌های دهه چهل شمسی طبقه پورژوازی جدیدی ایجاد گردید که با برخورداری از کمک‌های مالی و گمرکی و بخشش مالیاتی و غیره به قدرت مطلقه دربار وابسته شده و از پایه‌های قدرت دربار به شمار می‌رفت(بشریه، ۱۳۸۰). البته دولت برای خالی نبودن عریضه نهادهای دارای شکل و شمایل مشارکتی را در روستاها و کشور ایجاد نمود که عملاً فاقد کارایی لازم بودند. در زمینه اشکال بهره‌برداری از مراتع، این دوره به دو مقطع کوتاه‌تر قابل تفکیک است:

۱- دوره اول، قبل از اصلاحات ارضی ۴۱ تا پیروزی انقلاب؛ و ۲- دوره دوم، بعد از پیروزی انقلاب.

با ملی شدن مراتع و ابطال کلیه اسناد مالکیت در آن و شکل‌گیری سازمان محیط زیست، اشکال بهره‌برداری در این دوره دچار تغییراتی گردید. در این رابطه چهار پدیده ملی کردن مراتع، اصلاحات ارضی، گسترش ادارات دولتی و گسترش روحیه یارانه خواهی قابل توجه است که دو پدیده ملی کردن مراتع و اصلاحات ارضی در تغییر قواعد اساسی تغییر مالکیت عوامل اصلی تولید را دگر گون کرد.

ملی کردن مراتع و واگذاری حق مالکیت مراتع به دولت در موراد بسیاری، کنترل ابزار اصلی در تولید را از دست قدرتمندان محلی(اربابان و خوانین) خارج کرده و آن را به دستگاه‌های دولتی سپرد(دیگار و کریمی، ۱۳۶۹ ؛ غفاری، ۱۳۶۸؛ و بهنیا، ۱۳۷۲). این امر، راه را برای واگذاری عرصه‌های مرتع به‌ویژه مراتع به عنوان زمین کشاورزی و بر مبنای آب‌های زیرزمینی(استفاده از چاه‌های عمیق و...) هموار کرد. از دگر سو، منجر به تثبیت موقعیت قدرتمندان ملی مرتبط با ادارات دولتی شد. بومیان در این فرآیند به اجبار به قدرتمندان محلی وابسته شدند و سهم بیشتری از محصولات تولیدی آنان از این عرصه‌ها از دسترسشان به شکل انواعی از پرداخت ها خارج گردید(امان اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۲۴۸).

دسترسی این مردم به عوامل تولید نیز در این گیرو دار مشروط شده و ناپایدارتر گردید. روستاییان در این زمان نیز با پرورش دام و اقدام به دام‌داری وارد عرصه مراتع شدند که در این بین بین آنان و عشایر اختلافاتی گسترده ایجاد شد. دخالت دستگاه‌های دولتی در عمل، امکان واگذاری مراتع را به هر صاحب نفوذی امکان پذیر کرد. از این رو، هر آن چه را که از شکل های نهادی حفظ مراتع بر جا مانده بود، به نابودی کشاند.

اصلاحات ارضی که در حقیقت تغییر قواعد اساسی در عرصه مالکیت آب اراضی کشاورزی بود، قدرت زمین‌داران را کاهش داد و بوروکراسی دولتی را جایگزین آن کرد، اما با کوتاه کردن دست بخش بخش بزرگی ازجمعیت ساکن روستا و ایلات و عشایر از عوامل تولید، موجب مهاجرت گسترده بسیای از این مردم شده و سبب جدا شدن آنان از واحد عشیره ای یا فامیلی و تبدیل شدن به زندگی و شیوه زیست فردی در حاشیه شهر را فراهم کرد. همان بخش از مردم که در مناطق روستایی و عشایری مانده و مالکیت حقوقی زمین را به دست آورده بودند نیز، هرچه بیشتر در مناسبات مبتنی بر اخذ وام‌های غیر رسمی از طریق واسطه‌ها و...، فرو رفتند و به سرمایه تجاری بدهکارتر شدند. هم‌چنین، میان طبقات اجتماعی را در رابطه با عوامل اصلی تولید در زمنیه بهره‌برداری از مراتع را در این دوره خاص زمانی می‌توان به سه گروه اجتماعی در این رابطه مرتبط دانست.

۱- **کارکنان دستگاه‌های دولتی(اداری) مرتبط با مراتع**: این دسته از دهه ۴۰ شمسی کنترل واگذاری جنگل‌ها و مراتع را در انحصار خود دارند.

۲- **مالکان:** این دسته شامل مالکان و عشایر ثروتمند است که امکان بهره‌برداری عملی و گسترده از این منابع را در اختیار داشتند.

۳- **عشایر فقیر و کشاورزان کم زمین:** این گروه، به اشکال گونان گون برای امرار معاش خود به عوامل تولید یاد شده، وابسته بوده اند.

علاوه بر وجود، الگوهای فرهنگی باقی مانده از دوره قبل از اصلاحات ارضی آن‌چه در این دوره تازگی دارد، گسترش بیگانگی در میان طبقات اجتماعی از جمله طبقه خوش نشین(ازکیا، ۱۳۶۴:۸۹) ، و کارگران کشاورزی است(عجمی، ۱۳۴۸: ۴۵-۴۴).

اشکال بهره‌برداری در مقطع اول(بعد از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی۵۷)

اشکال بهره‌برداری در این دوره به شرح زیر در آمده است:

۱ – **مراتع عشایری:** مراتعی که از گذشته در اختیار عشایر بوده است و علی رغم فروپاشی نسبی نظام ایلی کم و بیش تا حدودی با نظم و نسق سابق مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت(رحیم پور، ۱۳۷۸: ۸۵).

۲ – **مراتع خارج از حریم روستاها:** این مراتع، توسط دام‌داران کوچنده غیر عشایری مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

۳ – **مراتع حریم روستاها:** این دسته از مراتع توسط دام‌داران ساکن روستا مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

۴ – **مراتع تحت نظارت سازمان محیط زیست:** شامل شکارگاه‌ها، مناطق امن، پارک‌های ملی و مناطق حفاظت شده، می‌گردد.

به هر تقدیر، انگیزه و عامل ملی شدن مراتع هرچه که بود، به دلایلی که بیان خواهد شد، نتایج زیانباری را برای مراتع کشور به ارمغان آورده است. ابطال اسناد مالکیت در مراتع و بی اعتبار شناخته شدن آن‌ها، در حقیقت حذف مدیریتی بود که حداقل در دوره قبل شکل گرفته بود. با صدور مجوز چرای دام در عرصه مراتع که به استناد به اجاره نامه‌ها و مدارک و شواهد از سوی مدعیان بهره‌برداری صورت می‌گرفت، به تدریج بر تعداد دام‌دارانی که دیگر خود را مقید به هیچ ضابطه‌ای نمی‌دیدند، افزوده شد و در حقیقت به جای یک مدیر در هر مرتع با خیل مدعیانی مواجه شدیم که هماهنگی بین آن‌ها از نظر زمان و شدت بهره‌برداری روز بروز مشکل‌تر می‌شد و ناگفته پیداست که دولت آن روز به هیچ وجه قادر به جایگزینی عوامل خود به جای مالکین به‌منظور کنترل مراتع نبوده و حتی در حال حاضر، علی رغم توسعه یافتن نیرو و امکانات دولتی، دولت فاقد قدرت نظارتی و کنترلی بر مراتع است. نتیجه نبود نظارت و کنترل و یا ضعف نظارت دولتی، افزایش تعداد دام و بهره‌برداری‌های بیش از حد و بی‌رویه در مراتع است. زیرا از یکسو بهره‌برداران جدید وقتی برخورد دولت را با مالکین قبلی مشاهده می‌کردند حضور خود را در مرتع موقتی احساس می‌کردند که صدور پروانه‌های چرای دام با تأکید بر موقتی بودن آن، این احساس را تقویت می‌کرد. از سوی دیگر بخش عظیمی از بهره‌برداران جدید بدون در نظر گرفتن توان تولیدی مرتع و به دلیل زیاده طلبی به تعداد دام‌های خود می‌افزودند.

تخریب و تبدیل وسیع مراتع که اکثراً بدون توجه به استعداد آن‌ها، برای امور زراعی صورت می‌گرفت از مسائل مبتلابه بعدی این دوره بود. تا قبل از ملی شدن مراتع، تبدیل آن‌ها به اراضی زراعی روندی کند و تدریجی داشت، زیرا اولاً تبدیل و ایجاد اراضی جدید براساس نیاز صورت می‌گرفت و دوم این‌که، ابزار و ادوات در دسترس کشاورزان ابتدایی بود و امکان تبدیل وسیع مراتع به اراضی زراعی وجود نداشت. مراتع میان بند خصوصاً ایل راه‌ها عشایری در معرض بیشترین تبدیل و تخریب در این دوره بودند.

مقطع پس از پیروزی انقلاب تا امروز

با پیروزی انقلاب اسلامی در کشور، مسئله مرتع‌داری و بهره‌برداری از مراتع نیز دستخوش تغییرات کلی گردید. اشکال زیر نحوه بهره-برداری بعداز انقلاب است:

۱ – مراتع حریم روستاها که بهره‌برداری از آن‌ها در اختیار ساکنین روستاها قرار دارد.

۲ – مراتع اوقافی که ممکن است شامل مراتع حریم و عمومی باشد و به صورت اجاره دراختیار بهره‌برداران قرار می‌گیرد.

۳ – مراتع واقع در مناطق حفاظت شده و پناهگاه‌های حیات وحش که تحت نظارت سازمان محیط زیست قرار دارد. لازم به ذکر است که ایجاد و توسعه روستاها و شهرها در مسیر این راه‌ها و مراتع خاص عشایری موجب گردیده که عملاً بسیاری از مناطق اثری از ایل راه‌ها باقی نماند و در عرصه مراتع عمومی نیز روز بروز کاسته شود.

۴ – مراتع عمومی که خارج از محدوده روستاها قرار داشته و توسط دام‌داران کوچرو عشایری مورد استفاده قرار می‌گیرد(اسکندری، ۱۳۸۷).

عشایر و انقلاب اسلامی

بعد از انقلاب اسلامی بر روند تغییرات در شیوه زیست عشایر افزوده شد. بقایای سیستم اربابی از برخی مناطق بر چیده شد. انقلاب اسلامی سال شرایطی را به‌وجود آورد که عشایر مجدداً دعاوی مربوط به سامانه‌های عرفی خود را بر مراتع مطرح سازند. از همه مهم‌تر، بسیاری از دولتمردانی که جانشین رژیم پادشاهی شدند، عمدتاً از طبقات پایین جامعه بودند و این عقیده را که وجود عشایرنشانه‌ای از عقب‌ماندگی است و لذا باید از جامعه مدرن ایران حذف شوند، نداشتند. برعکس آن دسته از دولتمردانی که با مسایل جامعه روستایی سروکار پیدا کردند، بر این عقیده بودند که دولتمردان باید به کمک جامعه عشایری آمده و یک سلسله برنامه‌های توسعه‌ای برای آنان تدارک ببینند، به‌طوری که زندگی عشایری راحت‌تر شده و از نظر اقتصادی درآمدشان افزایش پیدا کند. گرچه حکومت جمهوری اسلامی نیز رژیم گذشته با هر نوع کوشش و تلاش رهبران ایلات و عشایر به‌منظور دستیابی به خودمختاری و استقلال سیاسی عشایر مخالف بود(جنس[1]، ۱۹۸۳: ۲۵-۱۱۲).

[1] Gense

بر نامه‌های حمایت از عشایر

دولت ایران دو برنامه مهم برای حمایت از جامعه عشایری طراحی کرد. یکی از این برنامه‌ها برای آن دسته از مردم عشایری بود که علاقه‌مند به حفظ زندگی چادرنشینی و رمه‌گردانی بودند و طرح دوم برای آن دسته از جامع عشایری بود که علاقه‌مند به اسکان دایم بودند. سازمان امور عشایر برای دسته‌ای که علاقه‌مند به حفظ زندگی عشایری بودند، انواع خدمات حمایتی را طراحی کرد. سازمان امور عشایری تا سال ۱۳۷۹ به‌عنوان یکی از سازمان‌های تحت هدایت و رهبری جهادسازندگی انجام وظیفه می‌کرد. اما در حال حاضر جزئی از وزرات جهادکشاورزی محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که سازمان امور عشایری ارایه می‌کند، خدمات دامپزشکی است که از طریق گروه‌های سیار کلنیکی ارایه می‌گردد. تا سال ۱۳۶۹، سازمان امور عشایر ۱۳۰ گروه سیار را که به‌طور منظم به واکسینه کردن احشام عشایری مبادرت می کنند، فراهم کرده است. این گروه‌ها علاوه بر واکسیناسیون، سایر خدمات بهداشتی را نیز به مردم عشایری عرضه می‌کنند(بک[1] ، ۱۹۸۹).

سازمان امور عشایری هم چنین به برخی از امور زیربنایی در جامعه عشایری به‌ویژه منابع آب(از طریق توسعه یک سری نقاط ثابت آب به صورت مشارکتی) مبادرت کرده است. این خدمات‌رسانی از اهمیت خاصی برخوردار شد؛ زیرا در دوره ۱۳۷۸، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ خشکسالی شدیدی بسیاری از مناطق ایران را در بر گرفت و منجر به خشکی منابع آب سنتی احشام گردید. در واقع سازمان امور عشایری در برخی از نقاط که مراتع قشلاقی آن به بدترین وجه صدمه دیده بودند به تعبیه تانکرهای حمل آب و واردات علوفه مبادرت کرد تا از این راه بتواند جلوی مرگ و میر احشام را بگیرد. بدین‌ترتیب این سازمان توانست از بروز فاجعه اقتصادی در میان جامعه عشایری جلوگیری کند(ازکیا ئو غفاری، ۱۳۸۳: ۲۴۸).

از دیگر پروژه‌های انجام شده توسط سازمان امور عشایری باید به بهبود بخشیدن راه‌های عشایری که توسط عشایر و احشام آنان استفاده می-گردید، اشاره کرد. این فعالیت موجب گردید که دستیابی عشایر به بازار یعنی مکانی که مردم عشایری برای فروش احشام و مواد لبنی خود اقدام می‌کردند یا مواد مصرفی خود مانند قند و چای را از این مکان ها به دست می‌آوردند، تسهیل شود. به علاوه بهبود بخشیدن راه‌های عشایری موجب گردید که عشایر بتوانند راحت‌تر با موتورسیکلت و وانت بارهایی که در اختیار داشتند، رفت و آمد کنند. این وانت‌ها برای حمل و نقل احشام، کالاها، و افراد عشایری مورد استفاده قرار می‌گرفتند، و نهایتاً مکانیزه کردن کوچ را سرعت بخشیدند و سبب کاهش زمان مصرف شده بین ییلاق و قشلاق گردیدند. هم‌چنین، سازمان امور عشایری به بهبود و اصلاح راه های فصلی و نصب پل‌های زنجیره‌ای بر روی رودخانه‌های محل رفت و آمد عشایر اقدام کرد(همان:۲۵۲).

سازمان امور عشایری برنامه‌های توسعه‌ای ویژه را به‌منظور کمک به جامعه عشایری به مرحله اجرا در آرود که از جمله این برنامه‌ها می‌توان به پرواربندی، حمایت های مالی و فنی و قالی بافی، تشکیل تعاونی‌های عشایری با تکیه بر تولیدات مشترک، بازار یابی محصولات و پرداخت اعتبار به مردم عشایری اشاره کرد. ویژگی خاص تمام فعالیت‌های سازمان امور عشایری، حرکت با جامعه عشایری است، به این معنی که خدمات توسط گروه‌های سیاری که با جامعه عشایری در طول راه از ییلاق به قشلاق حرکت می‌کنند، ارایه می‌شود. به موازات خدمات ارایه شده توسط سازمان امور عشایری، وزارت آموزش و پرورش نیز با برپا کردن مدارس عشایری زیر چادر به آموزش دوره ابتدایی کودکان در سن مدرسه جامعه عشایری مبادرت کرده است(همان).

اسکان عشایر

پیشینه

از حمله مغول تا پایان حکومت قاجاریه، حکومت مرکزی را یکی از ایلات تشکیل می‌داد. در اواخر حکومت قاجار به دنبال استخراج نفت پدید آمدن روابط اقتصادی جدید در ایران، سران ایلات به‌منظور گرفتن امتیازهایی با این جنبش همسو شدند. این حرکت نقطه عطفی در حیات سیاسی- نظامی ایلات کشور به شمار می‌رفت. با افزایش بهره‌برداری از منابع نفتی در مناطق عشایری به ویژه جنوب و جنوب غربی، دولت به-دلیل قدرت سران ایلات مناطق نفت خیز، توانایی هماهنگ کردن ایلات مختلف را نداشت. این وضع مشکلاتی را در استخراج نفت ایجاد می-کرد، بنابراین، برای بهره‌برداری از منابع نفتی ایران وجود یک حکومت مرکزی مقتدر در ایران[برای بریتانیا] ضروری به نظر می‌رسید. حکومت مرکزی باید همه قدرت‌های محلی(خوانین) را سرکوب کرده و نظم و آرامش را در سراسر کشور برقرار می‌کرد. هم‌چنین این حکومت مقتدر به جای اتکا به تنفنگ‌چیان نوبتی ایلات باید به قشون و سپاه منظم و متخصص مجهز می‌شد و برای این منظور، حکومت پهلوی شکل گرفت. از

[1] Back

این دوره (از سال۱۳۰۵ شمسی) به بعد است که می‌توان از اسکان اجباری عشایر توسط حکومت مرکزی سخن به میان آورد(افشارنادری، ۱۳۶۲: ۳۲۸). با توجه به زمان و نحوه اسکان عشایر می‌توان سه مرحله اساسی را در اسکان عشایر از هم متمایز کرد:

مرحله اول اسکان(۱۳۰۵-۱۳۲۰): در این مرحله، ابتدا اداره‌ای به نام«اداره اسکان ایلات» زیر نظر « وزارت داخله» تشکیل گردید که این اداره به کمک نیروهای نظامی و انتظامی، چگونگی خلع سلاح و اسکان اجباری عشایر را بر عهده داشت. این دوره که از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۵ به اوج خود رسید، دارای ویژگی هایی چون: استقرار قوای نظامی و انتظامی و خلع سلاح عشایر؛ ایجاد ستاد اجرایی؛ سوزاندن سیاه چادرها؛ و جریمه زندان و مجازات کوچگران بود(ازکیا و غفاری:۲۵۰-۲۴۹).

مرحله دوم اسکان(۱۳۲۰-۱۳۴۰): از سال ۱۳۲۷ هجری شمسی با تشکیل مجدد« اداره اسکان ایلات» بار دیگر اسکان عشایر مطرح گردید. اما این بار با حرکت نظامی همراه نبود، بلکه بخشی از امور مربوط به برقراری نظم و کنترل عشایر به مدیریت سنتی(خوانین و کدخدایان) واگذار شد که در مقابل افسری تحت عنوان« مسؤل نظامی ایل» پاسخگو بودند. مسؤل نظامی ایل با رابطه‌ای که با خوانین و دیگر اعضای ایل داشت توانست زمینه خلع سلاح و اسکان عشایر را فراهم ساخته و امنیت نسبی را در مناطق عشایری تأمین نماید(همان:۲۵۰).

مرحله سوم اسکان(از ۱۳۴۱ به بعد): اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ از یک طرف با تقسیم‌بندی جدید زمین و سازماندهی نوین تولید و توزیع زراعی همراه بود و از طرف دیگر، دگرگونی در نوع ابزار و ادوات کار، فنون و تکنیک‌های تولید و گسترش دیم‌کاری در مناطق تحت قلمرو عشایر این مناطق را در پی داشت. مفاد دیگر برنامه اصلاحات ارضی مانند ملی شدن مراتع، به رسمیت شناختن حق استفاده مراتع گرمسیری در چارچوب صدور پروانه چرای دام برای گروهی از عشایر که با محرومیت عده دیگری همراه بود، گسترش امنیت و خطوط مواصلاتی، رشد شهرنشینی و افزایش نهادهای دولتی را موجب گردید. این عوامل از یک سو، گسترش مناسبات کالایی در مناطق عشایری و از سوی دیگر ایجاد و گسترش بازار نیروی کار را برای دوره‌ای مشخص به همراه داشت و از طرفی موجب تغییر در ترکیب جمعیت کوچنده و اسکان‌یافته شد و گرایش به اسکان و یک‌جانشینی را در بین کوچندگان افزایش داد(همان:۲۵۲-۲۵۰).

اسکان عشایر بعد از انقلاب اسلامی

از سال ۱۳۷۹ سازمان امور عشایری این منطق را پذیرفته است که رمه گردانی و کوچ نشینی به طور اجتناب ناپذیری کاهش پیدا خواهد کرد، زیرا جوانان عشایری به زندگی راحت و یک‌جانشینی نسبتاً مرفه جذب شده اند. بر همین اساس، سازمان امور عشایری برنامه اسکان عشایر را در یک دوره بیست ساله که از برنامه پنج ساله اول توسعه(۱۳۷۴-۱۳۷۰) شروع شده ترتیب داده است. این برنامه از طریق سرمایه‌گذاری برای جامعه عشایری شکل گرفته است. سازمان امور عشایری به ماهیت داوطلبانه بودن برنامه و فراهم بودن زمینه‌های مالی مناسب برای ایجاد سکونتگاه‌های عشایری از طریق مشارکت مادی عشایر اصرار می‌ورزد. سازمان امور عشایری به یک سری از مطالعات پیرامون زندگی جامعه عشایری توسط پژوهش‌گران، مهندسین مشاور و کارشناسان سازمان‌های بین المللی به‌منظور برآورد نیازهای احتمالی برنامه‌های اسکان و روشن کردن راه‌های جایگزین دست زده است. در مواردی که ایلات به‌طور کامل، یا بخشی از ایل به سکونت دائمی رضایت بدهند، هدف سازمان امور عشایری ایجاد روستاهای عشایری است، به‌طوری که خانواده‌ها بتوانند از طریق اشتغال در کشاورزی، تولیدات صنایع دستی، فعالیت‌های فراوری مواد غذایی و کشاورزی به حمایت از یکدیگر اقدام کنند. در برنامه پنج ساله دوم عمرانی(۱۳۷۹-۱۳۷۵)، سازمان امور عشایری در نظر داشت مطالعات مربوط به ۳۰ درصد از جمعیت عشایری را کامل کرده و به اجرای برنامه‌های اسکان همراه با ایجاد زیرساخت-های لازم ۲۰ درصد از جامعه عشایری اقدام کند. گرچه تعداد خانوارهایی که اسکان را انتخاب کردند بسیار کمتر از ارقام برآورد شده بود. در نتیجه فقط ۴۰۰۰ خانوار طی برنامه دوم اسکان داده شدند(همان:۲۵۳-۲۵۲).

اولین طرح اسکان در اسال۱۳۷۲ پس از مطالعات متعدد که در این ارتباط صورت گرفت، در دشت بکان اقلید فارس اجرایی گردید. در اجرای این طرح تعداد۳۵۰ خانوار در مرحله اول و ۱۵۰ خانوار در مرحله دوم تحت پوشش قرار گرفتند و در چهار شهرک اسکان یافتند. با اجرای طرح اسکان، به هر خانوار ۱۰ هکتار زمین در قالب گروه های۹ نفره مشاع واگذار گردید، که بخش عمده این زمین‌ها در سال های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ توسط عشایر بهره‌بردار زیر کشت قرار گرفت. پس از گذشت چهار سال از طرح، مطالعه‌ای به‌منظور ارزشیابی آثار اجتماعی و فرهنگی طرح و نتایج و پیامدهای حاصل از اجرای طرح ساماندهی عشایر در دشت بکان اقلید فارس صورت گرفت. اما پس از چهار سال که از اجرای این طرح می‌گذرد شهرک‌های مسکونی چهارگانه از حداقل امکانات زیستی- معیشتی مجهز نشده اند. انگیزه مالکیت و حق انتفاع و بهره‌برداری از مراتع قشلاقی سبب شده است که خانوارهای عشایری مشمول طرح بر خلاف مفاد قرار داد طرح، به زندگی عشایری ادامه داده و از واگذاری مراتع قشلاقی تحت تصرف خود خود داری کنند. دوگانه خواهی عشایر(ضرورت یکجانشینی و عدم تمایل به از دست دادن سامان عرفی خود

در قشلاق) موجب نابسامانی در وضعیت آنان گردیده و موجب پایین آمدن نرخ تعلق اجتماعی در بین خانوارها شده است. از سوی دیگر، جامعه عشایری در مرحله انتقالی گذار از کوچ به اسکان و ادغام در جامعه یکجانشین قرار دارد و به سهولت قادر به انطباق‌پذیری با وضعیت معیشتی نوین و هنجارهای حاکم بر جوامع یک جانشین نیست، و از آن‌جا که نظام ترویج هنوز جایگاه خود را در اجرای طرح های جامع توسعه و تنوع بخشیدن به منابع در آمد خانوارهای عشایری اسکان یافته آموزش های اولیه کشاورزی در زمینه کاست، داشت و برداشت محصولات کشاورزی به آنان ارایه نشده است و غلب خانوارهای مشمول طرح ساماندهی قادر به بهره برداری مطلوب از عوامل منابع تولید زراعی نبوده‌اند و شکل-گیری و رواج اشکال بهره‌برداری سهم‌بری و اجاره‌داری در اراضی مزروعی واگذاری طرح ساماندهی از جمله عوارض و پیامدهای حاصل از آن به شمار می‌رود(همان:۲۵۵-۲۵۳).

ارزشیابی برنامه اسکان

مطالعات موردی انجام‌شده توسط جامعه شناسان روستایی از دانشگاه‌های مختلف برای ارزیابی نتایج اجتماعی و اقتصادی طرح‌های اسکان نشان می‌دهد که این برنامه با محدودیت‌های متعددی روبرو شده‌است. ما شش مشکل اصلی زیر را مرور می‌کنیم:

اولین مشکل: اولین مشکل مربوط به انتخاب مکان‌های نامناسب برای اجرای طرح‌های مسکونی است. دشت بَکان در شمال استان فارس نمونه بارز این مشکل است. دشت بکان که در ارتفاعی بلند (بالای ۲۰۰۰ متر از سطح دریا) در کوه‌های زاگرس واقع شده است، به‌طور سنتی به‌عنوان مراتع تابستانه توسط بخش‌هایی از ایل قشقایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، عشایر فقط به مدت چهار ماه در دشت بکان می‌ماندند، زیرا سرمای شبانه بین اواخر سپتامبر و اوایل ماه مه به این معنی است که هیچ گیاهی برای چرای دام در طول هشت ماه سال وجود ندارد. پس از این‌که « سازمان امور عشایر» منطقه دشت بکان را برای اقامت دائم برای چند صد خانوار ایجاد کرد، آن زمان بود که محدودیت‌های اقلیمی در جهت پرورش دام و دام‌داری آشکار شد. زمستان‌های طولانی و بسیار سرد و خشک، روستاهای جدید را برای مدت چند ماه در قرنطینه قرار می‌دهد. فصل نسبتاً کوتاه رشد، دامنه محصولات سنتی را که می‌توانست در آن‌جا کشت شود را محدود کرده است. از همه مهم‌تر، دام‌هایی که در مراتع تابستانی و زمستانی در قبل از آزادی برای چرا برخوردار بودند، اکنون به مدت ۸ ماه در محدودیت قرار دارند. در طی این دوره ۸ ماهه دام‌ها برای تغذیه به علوفه نیاز دارند که صاحبان این دام‌ها این علوفه را از تأمین کنندگان آن خریداری می-کنند که حداقل دوساعت(جهت یک طرفه) با دشت بکان فاصله داشتند. هرچند که از طرف دولت برای علوفه اسکان یافتگاه یارانه در نظر گرفته شده است، و لذا ارزان نیز می‌باشد، اما هزینه جدیدی را برای اسکان یافتگان به همراه داشت. بنابراین، از نظر عملی، هزینه‌های پرورش هر رأس دام بدون افزایش متناظر درآمد سرانه از فروش حیوانات زنده یا محصولات حیوانی به طور قابل توجهی افزایش یافت.

مشکل دوم، کمبود امکانات زیربنایی در بیشتر شهرک‌های جدیدی است که از سوی سازمان امور عشایر برای عشایر اسکان یافته احداث شده است. دوباره دشت بکان را می‌توان به عنوان نمونه مثال زد. در این منطقه کسانی که به تازگی اسکان داده شده‌اند، فاقد امکاناتی نظیر درمانگاه، مدرسه، خدمات حمل و نقل، سوخت و گاز، نیروی پلیس و غیره هستند. به‌عنوان مثال شهرک صدرای شیراز، شهرک جدیدی است که دولت بیرون از شهر شیراز ساخته است. این شهرک در زمینی با دامنه‌ای وسیع از روستاهای دو کوهه، گویم و قمشه قرار دارد. برای این شهرک قبل از این که ساکنان آن در خانه‌های جدید خود وارد شوند، امکانات عمومی مانند درمانگاه، پمپ بنزین، سالن ورزشی، چندین پارک، ایستگاه های پلیس و آتش نشانی، مدارس، یک استادیوم ورزشی و حتی یک دانشگاه در آن ساخته شده است.

سومین مشکل، در شهرک‌های جدیدی است که سامان امور عشایر برای عشایر اسکان یافته احداث کرده است. به‌طور کلی، الگوی ساخت این سکونتگاه‌ها برای مردمی که به شیوه عشایری عادت کرده‌اند، مناسب نیست. تنگی جا(متر مربع) یکی از سخت‌ترین مسکلاتی است که عشایر اسکان یافته عنوان کرده‌اند که باید این مشکل بر طرف گردد. این مسئله به **مشکل چهارم** منجر می‌گردد. به این معنی که عشایر در طراحی مسکن خود، طراحی اتاق‌ها، ساخت ساختمان‌ها، مشارکت نداشته‌اند. در این ارتباط سازمان امور عشایر به صورت متمرکز تمام فعالیت‌های مربوط به ساخت این خانه ها را در تهران برنامه‌ریزی کرده است. مشارکت ندادن مردم ذینفع در برنامه سکونتگاه ها با آن‌چه سازمان امور عشایر در مورد مشارکت مردم در سایر برنامه‌های خود که مردم را بدان تشویق می‌کرده است، در تضاد است.

مشکل پنجم، در عدم آموزش اسکان یافتگان در ارتباط با انطباق شیوه زندگی به کشاورزی بوده است. با واگذاری زمین به خانوارها در هم آمیختن زراعت با دام‌داری و تنوع بخشیدن به منابع درآمد خانوارهای اسکان یافته آموزش‌های اولیه کشاورزی در زمینه کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی به آنان ارایه نشده است، بنابراین، اغلب خانوارهای مشمول طرح ساماندهی قادر به بهره‌برداری مطلوب از عوامل

و منابع تولید زراعی نبوده‌اند و زمین‌های خود را به شکل‌های سهم بری و اجاره‌داری به دیگران واگذار و خود به همراه گله‌های خود به کوچ نشینی ادامه می‌دهند.

ششمین و آخرین مشکل، مربوط به اندازه زمین‌های کشاورزی واگذاری است که از سوی سازمان امور عشایر به هر خانوار واگذار شده است. تعیین میزان واگذاری نیاز یک خانوار در امر کشاورزی سودآور در منابع موجود در سازمان امور عشایر از منطق مشخصی برخوردار نیست. با این حال، می‌توان فرض کرد که کل زمین‌های زراعی در یک چراگاه(مرتع)۱۰۰۰ هکتاری تابستانی که قادر به حفظ و نگهداری چرای فصلی گله‌های متعلق به ۱۴۰ خانوار را دارد، دارای پرفیت های متفاوتی برای استفاده در کشت است. به‌طور خاص، تقسیم عادلانه مراتع یاد شده به ۱۴۰ قطعه زمین کشاورزی تقریباً برای هر خانوار۷ هکتار لزوماً مزایای اقتصادی مراتع مشترک را برای آن‌ها ندارد. در حقیقت ۷ هکتار – متوسط مقدار زمین واگذاری به هر خانوار- برای ارتقای سطح زندگی خانوار کافی نبوده است. از این‌رو، در کشور گذار از کوچ‌نشینی به زندگی کشاورزی ساکن منجر به افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمد شده است. بنابرین، وضعیت کلی اقتصادی عشایر در نتیجه اسکان وخیم‌تر شده است(همان:۲۵۷-۲۵۴).

نتیجه‌گیری

جامعه عشایری ایران در طول زمان به تدریج دچار تغییر و تحولات گردیده است. این تغییرات تا زمان مشروطیت کند بوده، اما پس از انقلاب مشروطه و به ویژه از زمان حکومت پهلوی اول و با ورود مدرنیته به ایران، بر شدت تغییرات در این شیوه زیست افزوده گردید و در دوران پهلوی دوم و به ویژه پس از اصلاحات ارضی دهه۴۰ شمسی و با ملی کردن جنگل‌ها و مراتع و ورود عناصر مدرنیته به زندگی عشایر، این شیوه زیست با تحولات عمده‌ای روبرو گردید. به این صورت که برنامه‌هایی چون؛ سیاست ایل زدایی در عشایر، شورش‌های عشایر در دهه ۴۰ شمسی، پیامدهای مدرنیته و....، به روند تغییرات زندگی عشایری کمک کرد. این تغییرات پیامدهای متعددی را در جامعه عشایری به همراه داشته است. دگرگونی ساختاری، به هم ریختگی سلسله مراتب ایلی، کاهش قدرت سنتی در جامعه مورد مطالعه، تضعیف دانش و تجربیات بومی مردم، تغییر در وجهه نظر و نگرش مردم، به هم‌ریختگی سیستم تقسیم کار، قشربندی اجتماعی و مشاغل سنتی، خالی شدن روستاها از نیروی کارجوان و افراد متخصص در امر دام و مرتع، از بین رفتن صنایع بومی، ورود صنایع جدید به زندگی مردم، و...، که به واقع به هم ریختگی مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری از مرتع را به همراه داشت. پس از انقلاب اسلامی نیز روند تغییرات زندگی عشایر تحت تأثیر تغییرات ایجاد شده در سطح ملی و بین‌المللی قرار گرفت. طرح‌های دولتی مرتبط با زندگی عشایری، و شکست برنامه‌های اعلام شده از سوی دولت در ارتباط با زندگی عشایر، از پیامدهای این تغییرات بوده است که در مجموع تغییرات ایجاد شده در زندگی عشایر به ویژه بعد از اصلاحات ارضی دهه۴۰، موجب تحولات عمیق در زندگی عشایری شده است.

منابع فصل

ازکیا، مصطفی (۱۳۶۴). مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی. تهران: انتشارات اطلاعات.
ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا(۱۳۸۳). توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران. تهران: نشرنی.
ازکیا، مصطفی(۱۳۷۳). اعتبار تجربی و نظری دیدگاه نوسازی با تأکید بر جامعه قبیله ای- دهقانی منطقه شادگان (خوزستان). مجله مطالعات جامعه‌شناختی. شماره۷.
ازکیا، مصطفی، و ایمانی، علی (۱۳۹۰). تحلیل نظری نظام های بهره برداری از مراتع. مجله توسعه روستایی. دوره سوم. شماره ۲.
اسکندری، نگهدار(۱۳۸۷). سیاست‌های مرتع‌داری در ایران. تهران: سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور. دفتر فنی.
اشرقی، چنگیز(۱۳۷۷). دانش بومی و برنامه‌ریزی توسعه. مجله جنگل و مرتع. شماره ۴۰. سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور.
امان اللهی بهاروند، سکندر(۱۳۶۷) کوچ نشینی در ایران« پژوهشی در باره ایلات و عشایر ایران. تهران: انتشارات آگاه.
افشار سیستانی، ایرج(۱۳۶۸). ایل ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران. تهران: مؤسسه آموزشی و انتشاراتی نسل دانش جلد اول.
افشار سیستانی، ایرج(۱۳۶۸). ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران. تهران: مؤسسه آموزشی و انتشاراتی نسل دانش. جلد دوم.
افشارنادری، نادر(۱۳۶۲). اسکان عشایر و آثار اجتماعی و اقتصادی آن. مجموعه کتاب آگاه، تهران: انتشارات آگاه.
اهلرس، کارت (۱۳۸۰). ایران: شهر- روستا- عشایر(مجموعه مقالات). ترجمه عباس سعیدی. تهران: نشر منشی.
بشیریه، حسین.(۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: انتشارات گام نو.
بهنیا، علاء الدین. (۱۳۷۲) . بررسی مردم‌شناسی طایفه ارسلو ایل بجاقچی. کرمان: انتشارات کویر.
جمعی از نویسندگان(۱۳۶۲). ایلات و عشایر ایران. تهران: مجموعه کتاب آگاه.
دیگار، ژان پیر و اصغر کریمی.(۱۳۶۹). بختیاری‌ها، زیر نفوذ غرب، پذیرش فرهنگ غرب و فرهنگ زدایی. مجموعه مقالات ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب زمین. ترجمه ابوالحسن سرو مقدم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
رحیم پور، پرویز(۱۳۷۸). بررسی وضعیت موجود نظام دامداری عشایر کوچنده کشور(بخش اول). فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب. دوره جدید. سال دوم. شماره سوم. شماره پیاپی ۲۳. تهران: سازمان امور عشایر ایران.
سوداگر، محمدرضا.(۱۳۶۹). رشد روابط سرمایه داری در ایران(مرحله گسترش) ۵۷-۱۳۴۲. تهران: انتشارات شعله اندیش.
شهبازی، عبدالله(۱۳۹۶) مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر. تهران: نشر نی.
صفی نژاد، جواد(۱۳۸۱). لرهای ایران. تهران: انتشارات آتیه.
صفی‌نژاد، جواد(۱۳۷۵) . عشایر مرکزی ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
عجمی، اسماعیل (۱۳۴۸). ششدانگی: پژوهشی در زمینه جامعه شناسی روستایی. شیراز: دانشگاه پهلوی.
غفاری، تیمور(۱۳۷۰). مراتع پشتوانه استقلال اقتصادی(قسمت آخر). فصلنامه ذخایر انقلاب. شماره ۱۷. تهران: سازمان امور عشایر ایران.
غفاری، هیبت الله.(۱۳۶۸). ساختارهای عشایر بویراحمد. تهران: نشر نی.
فیروزان، توفیق(۱۳۶۲). در باره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران(مجموعه کتاب آگاه) . تهران: آگاه.
کاتوزیان، محمدعلی(۱۳۸۰). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
لمبتون، ا.ک. اس.(۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
مرکز آمار ایران(۱۳۸۷). سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده، نتایج تفصیلی، تهران: مرکز آمار ایران.
نیک خلق، علی اکبر و نوری، عسکری (۱۳۸۹) . زمینه جامعه شناسی عشایر. تهران: چاپخش. چاپ یازدهم.
هول، فرانک(۱۳۸۱) باستان شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا بایستی، تهران: انتشارت سمت.
یوسفی، جلال(۱۳۹۲). مقدمه ای بر تحولات در ایلات و عشایر ایران« به انضمام تحولات در ایل بزرگ ممسنی». تهران: انتشارات کتاب اول.
یوسفی، جلال؛ ازکیا، مصطفی؛ و کلدی، علیرضا(۱۳۹۷). تحلیل جامعه شناختی تلفیق دانش بومی و نوین(در مدیریت مشارکتی) در احیا، حفظ و نگهداری و بهره برداری از منابع طبیعی(مطالعه موردی ایل ممسنی استان فارس). نشریه علمی- پژوهشی مدیریت شهری و روستایی. سال شانزدهم. شماره ۴۶.
یوسفی، جلال؛ و یوسفی، محمدمهدی(۱۳۹۷). تحلیل جامعه شناختی بحران منابع طبیعی در ایران«تلفیق دانش بومی و نوین در مدیریت مشارکتی بهره برداری از مراتع». تهران: انتشارات تاریخ نگاران.

Back, Lois(1989). The Qashqa'I of Iran, New Haven, Yale University press.
Gatthbaite Gense (1983) Khans and Shah: Documentary Analysis of Bakhtiari in Iran Cambridge University Press.
Lees, S & Bates, D.(1974) The origins of Speciailizde Nomadic Pastoralism: A Systmatic Model, American Antiquity 39.